





2



نقل است که شیخ امان را بار بار دیده که در غار چون ایام غصه و باران شد شروع نمود در سخن گفتن با بار بار
تکرار کرد - آخر بجزو از منی افتادی و در شروع غار رفتن او را بگریه و حالت درنگ و گریه و گریه
در آن روز شد و طافت قیام نماز نداشتی - اوستی موجب اکثر لغات غار از آن روز شد -
نقل است که بجزو از دل از رحمت خود بیار آن فرمود که غفیر الکثر و پیش از شیخ زار با او دینی
که اخصی اهی در نهاده است شیخ بگو ایما که در باران نیز در میان خود رکاب خوانده بود - فرمود که اگر
غیاب است یا باران است و اگر غیاب است یا باران در غار سپردم - بعد از آن در غار خود رفت و بعد از آن
ابو دین گفت و گفتا بیار ایست در نظر کرد که در راه فرمود - گفت که از شما بسیار مخلوط شده و فائده گرفته
ایم همین حجره خلوت و در دیوار را ابو دین گفت که در میان شما بیایم حال دی شده - فرمود که آب
گفتد که کوز را بر نو بیا که از کوز و کاس تا عمر زائل نگردد - چون آن روز روز یازدهم شیخ ابو دین بود
شیخ را سینه حفر غوث الاعظم کرد و طعام بچند تقسیم فرمود - روز دهم بیاید و در از دهم شیخ انکار است
را شیخ علیه کرد در آن حال حلیف گفت که شیخ طریقت ایستاده اند فتور تو صیدی طلیفه و چینه کلی است
تو قیبه برز بلغان را در دیهان در بر زرد و از دهم شیخ انکار سال نهصد و پنجاه و هفت بر حقیقت پیوست
و شیخ امان را معتقدان در میدان و سنگ گردان بسیار بودند - شیخ انکار شیخ تا به الدین زار با او دینی
و شیخ انکار الدین ابو دینی از خلقا را نداشتی سینه و شیخ سلف الدین را با شیخ سینه که شیخ محمد شریف
از صوفیاء و خلیفه اش بود - از حرف + در میان امان در میان رفت + شیخ حق گرامان حق حق آگای ۵۰
۱. اخصی طریقت است ۲. هم بخوان صاحب حق امان است ۳. ۹۵۰
۳. نقل که بجزو از دل از رحمت خود بیار آن فرمود که غفیر الکثر و پیش از شیخ زار با او دینی ۴. ۹۹۰

